

سلام

خدا جون شُکرت!

سلام دوستان خوب و قشنگم. حال و احوالتون چطور؟ روزهای خنک پاییزی تون چطور می‌گذره؟
بازم شنبه شد و من: نبوشا به همراه داداشم: کوشا با صفحه رنگارنگ و دوست داشتنی فر فره به دیدن تون اومدیم. یادتون نره؛ فر فره شنبه هر هفته منتشر می‌شه و ما منتظر و چشم‌به‌راه پیام‌ها و نقاشی‌های قشنگ شما هستیم. بچه‌ها! حتما برای شما هم پیش اومده که گاهی مریض و بی‌حوصله می‌شید، گاهی گرسنه هستید و غذا و میوه‌ای توی خونه نیست، گاهی آب و برق خونه قطعه یا سیستم گرمایش مدرسه از کار می‌افته و کلاس، سرد سرد می‌شه. این جور وقت‌هاست که همه‌مون تازه متوجه نعمت‌های بی‌شمار خدای مهربون که در اختیار مون گذاشته و گاهی نمی‌بینیم و فراموش می‌کنیم، می‌شیم. بیایید همین حالا، به خدای مهربون بگیم: «خدا جون شکرت، به‌خاطر سلامتی، به‌خاطر پدر و مادر مهربون، به‌خاطر آب و برق و غذا و لباس و از همه مهم‌تر: به‌خاطر لبخندهای قشنگ روی لبمون شکرت!»



یه زیارت باصفا!

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یه دختر کوچولو بود به اسم ریحانه. ریحانه خانم، هفت سالش بود و به همراه مامان و باباش، زندگی آرومی داشت. پدر و مادر ریحانه، معلم بودند و ریحانه کوچولو، کلاس اول ابتدایی بود. یه روز صبح، وقتی بابا داشت میرفت سر کار، گفت: «اگه موافقید، عصر که برگشتم، بریم حرم، زیارت امام رضای مهربون!» مامان ریحانه با لبخند جواب داد: «عالیه! ما حاضر می‌شیم و منتظر می‌مونیم». ریحانه هم خیلی خوشحال شد. عصر، ریحانه و مامان و بابا، وضو گرفتند، لباس‌های تمیز و پاکیزه پوشیدند و راه افتادند سمت حرم. وقت ورود، هر سه رو به گنبد طلایی ایستادند و دست‌ها رو به نشونه احترام، روی سینه گذاشتند و به امام رضای مهربون، سلام کردند. بعد از اون، مامان و بابا اذن دخول خوندند؛ یعنی از امام رضا برای ورود به حرمش، اجازه گرفتند. بعد هم رفتند و گوشه‌ای از محن بزرگ و خنک و باصفا، نشستند. ریحانه بار اهنمایی مامان دور گنبد نماز زیارت خوند و زیارتنامه امین... رو به کمک بابا که با صدای بلند می‌خوند، تکرار کرد و برای همه بندگان خدا، دعا‌های خوب کرد. اون روز ریحانه، با یه دختر کوچولوی دیگه که با خانوادش، همون نزدیکی نشسته بود دوست شد و با هم، کلی بازی کردند. حرم امام رضا (ع)، خیلی باصفاست و زیارت امام رضای مهربون، خیلی دلچسبه. شما بچه‌ها، کی حرم بودید؟



سفر عبادت

دانستنی‌ها

لایه‌لایه مثل پیاز!

بچه‌ها! تا حالا ماکت کره زمین رو دیدید؟ کره زمین، چیزی شبیه یه توپ فوتبال بزرگ و گرد و رنگی که ما آدم‌ها و همه موجودات زنده، روی اون زندگی می‌کنیم. کشور ما در کنار یک عالمه کشور دیگه و هر جایی که سطحش خاک باشه، خشکی‌های روی زمین رو تشکیل می‌دهند و هر نقطه‌ای بر نگ روی توپ بزرگ ما، آب‌های کره‌خاکی مثل دریاچه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها هستند که بیشترین قسمت زمین رو پوشوندند. بد نیست بدوید کره زمین مثل پیاز لایه‌لایه است و هرچی به لایه‌های درونش نزدیک‌تر می‌شیم گرم‌تر می‌شه. وسط کره زمین هم مته هلو، یه هسته بزرگ هست که خیلی خیلی داغه!

آذر اکبرزاده



شعر

شال گردن

مامان به من داد، یک شال گردن
انداخت آن را، بر گردن من
یک هفته هر روز، می‌بافت آن را
تا گرم باشم، در فصل سرما
از مهربانی، شالم شده پُر
بوسیدم او را، کردم تشکر

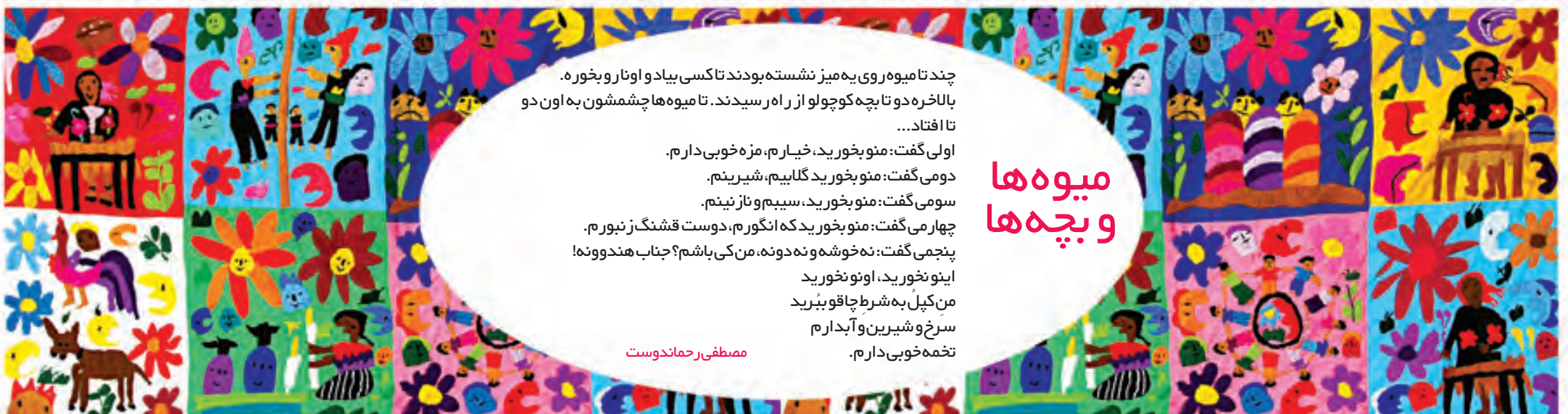
شاعر: عفت زینلی



میوه‌ها و بچه‌ها

چند تا میوه روی یه میز نشسته بودند تا کسی بیاد و اونا رو بخوره. بالاخره دو تا بچه کوچولو از راه رسیدند. تا میوه‌ها چشمشون به اون دو تا افتاد...
اولی گفت: منو بخورید، خیارم، مزه خوبی دارم.
دومی گفت: منو بخورید گلابیم، شیرینم.
سومی گفت: منو بخورید، سیبم و ناژ نیتم.
چهارمی گفت: منو بخورید که انگورم، دوست قشنگ ز نورم.
پنجمی گفت: نه خوشه و نه دونه، من کی باشم؟ جناب هندوونه!
اینو نخورید، اونو نخورید
من کیل به شرط چاقو ببرید
سرخ و شیرین و آبدارم
تخمه خوبی دارم.

مصطفی رحمان دوست



خلاقیت

نقاشی روی دست

دوستان خوب! تکنیک نقاشی روی دست، از روش‌های خلاقانه نقاشیه که هم دیدنش و هم انجام دادنش، می‌تونه جالب باشه و سرگرمتون کنه. این نمونه نقاشی‌های روی دست رو ببینید.



همه بچه‌ها نقاشی رو دوست دارند و از هر فرصتی برای کشیدن نقاشی روی هر رقه کاغذی، استفاده می‌کنند. از این به بعد، می‌تونید گاهی در این صفحه که متعلق به خود شماست، نقاشی بکشید.

این پیراهن مور دلقه مته.
پیراهن مور دلقه تو چه شکلیه؟

این چیزیه که من امروز برای ناهار خوردم.
تو امروز ناهار چی خوردی؟

این میوه مور دلقه مته.
تو چه میوه‌ای دوست داری؟